

بررسی ساخت بند موصولی زبان فارسی بر مبنای نظریه نقش و ارجاع

فریده حق‌بین

دانشیار دانشگاه الزهراء، گروه زبان‌شناسی

هما اسدی^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهراء

(از ص ۲۱ تا ص ۴۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۶/۲۱؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۸/۲۰

چکیده

این جستار در پی آن است که ساخت بند موصولی در زبان فارسی را بر اساس چارچوب نظریه نقش و ارجاع مورد بررسی قرار دهد. نظریه نقش و ارجاع نظریه‌ای ساختاری-نقشی است که توجه خود را به تعامل میان نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری زبان‌های بشری معطوف می‌کند. هدف از نگارش این مقاله، از یک سو، تبیین ویژگی‌های نحوی، معنایی و کاربردشناختی بندهای موصولی زبان فارسی در چارچوب نظریه نقش و ارجاع، و از سوی دیگر، محک‌زدن این نظریه در تحلیل این ساخت‌هاست. در این مقاله داده‌هایی که به عنوان جامعه آماری پژوهش قرار می‌گیرد، صرفاً از گونه نوشتاری انتخاب شده است. آن‌گاه با استفاده از چارچوب نظری معرفی‌شده داده‌ها را تحلیل کرده‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که بند موصولی گروه اسمی پیچیده‌ای است که در ساختار لایه‌ای آن، بند پیرو یا توصیف‌گر به عنوان عنصر پیرامونی در نظر گرفته می‌شود. این عنصر پیرامونی در بندهای موصولی محدودشده^۲، افزوده هسته اسمی و در بندهای موصولی محدودنشده^۳، افزوده گروه اسمی هستند. از آنجایی که بندهای موصولی هسته اسمی را توصیف می‌کنند، بازنمایی معنایی‌شان مانند صفت‌ها انجام می‌گیرد. به لحاظ ساخت کانونی نیز بندهای موصولی می‌توانند به عنوان یک واحد اطلاعاتی در دامنه کانونی واقعی قرار بگیرند. همچنین بندهای موصولی می‌توانند هم عنصر از پیش‌انگاشته تلقی شوند و هم برای نشان‌دادن تأکید و تقابل به مخاطب عرضه شوند.

واژه‌های کلیدی: نظریه نقش و ارجاع، بند موصولی، فرافکنی نحوی، فرافکنی معنایی، فرافکنی عملگر، ساخت اطلاع، الگوریتم پیوندی

^۱. رایانامه نویسنده مسئول:

h.asadi@alzahra.ac.ir

^۲. restrictive

^۳. non-restrictive

۱- مقدمه

بند موصولی بندی است که در آن یک اسم یا یک گروه اسمی توصیف می‌شود و این نوع بند علیرغم ساختار پیچیده‌اش، در زبان‌های مختلف از جمله فارسی کاربرد فراوان دارد. بند موصولی یکی از وابسته‌های اسم است که نقش توصیف‌گر^۱ دارد و اسم یا عبارت اسمی را توصیف می‌کند (گیون، ۲۰۰۱: ۱۷۶؛ ریچاردز و اشمیت، ۲۰۰۲: ۴۵۴). بند موصولی خود شامل چند زیربخش است. کروگر (۲۰۰۵: ۲۳) برای هر بند موصولی به سه بخش قائل است: ۱- هسته بند موصولی ۲- بند توصیف‌گر و ۳- نشانه موصول.

(۱) دختری [که در کلاس خوابش برد]، خواهر مینا بود.

دختری هسته بند موصولی، که نشانه بند موصولی و در کلاس خوابش برد بند توصیف‌گر است. بندهای موصولی گاهی درون گروه اسمی پایه قرار می‌گیرند و گاهی بیرون آن هستند. اندروز (۲۰۰۷: ۲۰۸) بندهای موصولی نوع اول را درونه^۲ و نوع دوم را متصل^۳ می‌نامد. در بندهای موصولی درونه، هسته بند موصولی می‌تواند خارج از آن یا درون آن قرار گیرد و حتی گاهی اصلاً حضور نداشته باشد. از این روی، این بندها به سه دسته درونی، برونی و آزاد تقسیم می‌شوند. در زبان فارسی، بندهای موصولی برونی هستند و پس از هسته خود واقع می‌شوند.

بندهای موصولی به طور کلی از دو دیدگاه تقسیم‌بندی می‌شوند. کامری (۱۹۹۶: ۱۳۹) با نگاهی نقش‌بنیان بند موصولی را به دو دسته محدودشده و محدودنشده تقسیم می‌کند. اما از دیدگاه سلس مورسیا و فریمن (۱۹۹۷: ۵۷) نقش نحوی هسته بند موصولی در جمله مبنای تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر ما دیدگاه اول را مدنظر قرار می‌دهیم و در پی آن هستیم که ساخت‌های بند موصولی زبان فارسی را در چارچوب نظریه نقش و ارجاع بررسی کنیم. هدف این پژوهش به طور کل پاسخ‌دادن به دو پرسش زیر است:

۱- چگونه از منظر نقش و ارجاع روابط میان حوزه نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی در بندهای موصولی تبیین می‌شود؟

۲- آیا این نظریه قادر به تبیین ساخت‌های بند موصولی در زبان فارسی است؟

1. modifier
2. embedded
3. adjoined

بدین منظور، بندهای موصولی زبان فارسی را از گونه نوشتاری انتخاب کرده و به عنوان داده‌های پژوهش در چارچوب ابزارهای تحلیلی نظریه نقش و ارجاع بررسی می‌کنیم. در زمینه ساخت بند موصولی در زبان فارسی پژوهش‌هایی چند انجام شده است. ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۳۵۸) از بندهای موصولی تحت عنوان جمله‌های پیرو وصفی یاد می‌کند. وی می‌گوید در اوستای گاهانی و ایرانی باستان جمله‌های پیرو وصفی با موصول *hya-* و *ya-*، در ایرانی میانه غربی با *kē* و *čē* و *ī* و در فارسی دری با موصول *که*، *کی*، *کجا*، *چه* و *چی* آغاز می‌شوند.

ارژنگ (۱۳۷۴: ۱۱۹) جمله‌های موصولی را نوعی جمله پیرو می‌داند که وابسته اسمی از جمله پایه هستند و توضیحی درباره این اسم که هسته آن‌هاست، می‌دهند. (۲) گلی که چیدم، پژمرد.

به عقیده ارژنگ می‌توان بند پیرو را به یک مضاف‌الیه یا صفت یا بدل تبدیل کرد و به صورت «گل چیده شده پژمرد» بیان کرد. ارژنگ این‌گونه پیروها را که بعد از اسم یا ضمیری از یک گروه اسمی می‌آیند و درباره آن توضیح می‌دهند، پیرو موصولی می‌نامد. غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴: ۱۵۵) می‌گوید جمله‌واره‌های موصولی، جمله‌واره‌های وابسته‌اند که به منزله وابسته پسین گروه اسمی ظاهر می‌شوند و آن را توصیف می‌کنند. وی بندهای موصولی را به دو دسته محدودکننده و غیرمحدودکننده تقسیم‌بندی می‌کند. مثلاً بند موصولی در جمله (۳) محدودکننده است.

(۳) کسانی که سختی کشیده‌اند، مشکلات را بهتر درک می‌کنند.

در حالی که بند موصولی در جمله (۴) از نوع غیرمحدودکننده است.

(۴) رعایت بهداشت، که یکی از راه‌حل‌های مهم مشکل هزینه درمان است، نیاز به مطالعه بیشتر دارد.

مشکوٰۃ‌الدینی (۱۳۸۴: ۱۶۵) نیز معتقد است بند موصولی به دنبال همه وابسته‌های پسین و در جایگاه پایانی گروه اسمی به کار می‌رود و جلوی آن الزاماً حرف ربط «که» ظاهر می‌شود. مشکوٰۃ‌الدینی (همان) می‌افزاید بند موصولی‌ای که به دنبال اسم نکره می‌آید بند موصولی وصفی است.

(۵) کتابی که اکنون می‌خوانم.

و بند موصولی‌ای که به دنبال اسم معرفه، اسم جنس و اسم نوع می‌آید، بند موصولی توضیحی است.

۶) مسلمانان که به دستور پیامبر عمل می‌کردند.

ماهوتیان (۱۳۸۷: ۴۱) نیز از بند موصولی با عنوان بند صفتی یاد می‌کند و می‌گوید بند صفتی با «که» آغاز می‌شود که معادل who, whom, which و that در زبان انگلیسی است. ماهوتیان (همان) بندهای موصولی را به دو دسته محدودکننده و غیرمحدودکننده تقسیم‌بندی می‌کند. بندهای موصولی محدودکننده با «-ی» که آغاز می‌شوند.

۷) زنی که وارد اتاق شد.

بندهای موصولی غیرمحدودکننده نیز با ضمیر موصولی «که» آغاز می‌شوند و پس از مرجع می‌آیند.

۸) اون دختر کوچیک که گل دستشه.

فرشیدورد (۱۳۸۴: ۵۴۱) بند موصولی را جمله‌واره‌ای توضیحی می‌داند و مثال می‌آورد:

۹) مردی که دیروز می‌خندید، امروز به سفر رفت.

در این مثال «که دیروز می‌خندید» جمله‌واره توضیحی است و متعلق است به «مردی» که اسم است. در واقع «مردی» موصوف و «دیروز می‌خندید» صفت آن است و جمعاً با هم یک گروه اسمی می‌سازند که مسندالیه جمله‌واره پایه «مردی به سفر رفت» است. به عقیده فرشیدورد (۱۳۸۴: ۵۷۲) موصول‌ها، پیوندهایی هستند که جمله‌واره‌ای را صفت می‌سازند و عبارتند از «که» و «کجا» که دومی دیگر در نثر امروز به کار نمی‌رود. مثلاً در مثال زیر

۱۰) مردی که دیروز گریه می‌کرد، امروز به اینجا آمد.

جمله‌واره «دیروز گریه می‌کرد» در حکم صفت برای «مردی» است.

۲- دستور نقش و ارجاع

به عقیده نقش‌گراها زبان نظامی از کنش‌های اجتماعی و ارتباطی است و تمام جنبه‌های ساختاری آن در سایه نقش آن در تعاملات اجتماعی بشر شکل می‌گیرد. نظریه نقش و ارجاع^۱ هم به همراه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی^۲، دستور نقش‌گرای دیک^۳ و

1. Role and Reference Grammar

2. Systemic Functional Grammar of Michael A.K. Halliday

3. Functional Grammar of Simon C. Dik

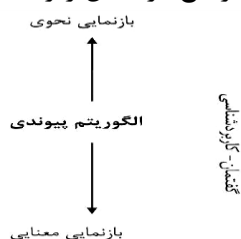
دستور واژی-نقشی برزنن^۱ پیرو این دیدگاه هستند. در این نظریه وجود روابط صوری میان عناصر دستوری بدون اتصال به مشخصه‌های معنایی و کاربردشناختی نفی می‌شود. ون ولین (۱۹۹۳: ۲) نظریه نقش و ارجاع را نظریه‌ای میانه‌رو می‌داند و آن را این‌گونه توصیف می‌کند:

«زبان نظامی از کنش‌های اجتماعی-ارتباطی است و بنابراین کارکردهای ارتباطی ساختارهای دستوری نقش مهمی در توصیف دستوری نظریه از این چشم‌انداز دارند. این نظریه مانند دستور پیدایشی^۲ هاپر^۳ افراطی نیست. آنچه که نظریه نقش و ارجاع را از صورت‌گراهای معمول متمایز می‌سازد این اعتقاد است که ساختارهای دستوری از طریق کارکردهای ارتباطی و معنایی آن درک می‌شوند. این نظریه هم‌آیی^۴ را نه تنها از منظر صوری بلکه از چشم‌اندازهای معنایی و کاربردشناختی نیز بررسی می‌کند. پس دستور نقش و ارجاع نظریه‌ای صرفاً ساختاری و یا صرفاً نقشی نیست؛ بلکه این نظریه نقشی-ساختاری است.»

در واقع ون ولین (۲۰۰۱: ۲) نظریه نقش و ارجاع را حاصل تلاشی می‌داند برای پاسخ به دو پرسش اساسی زیر:

- ۱- یک نظریه زبانی چگونه می‌بود اگر براساس زبان‌هایی مانند لاکوتا، تاگالوگ و دیربال پی‌ریزی می‌شد نه انگلیسی؟
- ۲- چگونه تعامل نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی در نظام‌های دستوری متفاوت به بهترین شکل تبیین و توجیه می‌شود؟

چارچوب نظری دستور نقش و ارجاع در شکل زیر آمده است.



شکل ۱. انگاره دستور نقش و ارجاع

الگوریتم پیوندی^۵ دوسویه، تعامل میان بازنمایی نحوی و معنایی را نشان می‌دهد. در دستور نقش و ارجاع چهار بازنمود برای هر جمله مفروض است: فرافکنی نحوی،

1. Lexical Functional Grammar of Joan Bresnan
2. emergent grammar
3. Paul J. Hopper
4. co occurrence
5. linking algorithms

فرافکنی معنایی، فرافکنی عملگر و فرافکنی کانون. این فرافکنی‌ها در بخش‌های بعد توضیح داده می‌شوند.

۲-۱- ساختار لایه‌ای بند^۱

دستور نقش و ارجاع دیدگاه سطوح چندگانه بازنمودهای نحوی و بازنمود زیرین انتزاعی را که در نظریه‌های صورت‌گرا مانند حاکمیت و مرجع‌گزینی^۲ و یا دستور رابطه‌ای پرل ماتر^۳ اعمال می‌شد، نمی‌پذیرد. ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷: ۲۰) می‌گویند هیچ واقعیت تجربی در هیچ زبان بشری وجود ندارد که مطلقاً نیاز به نظریه نحوی داشته باشد که دارای سطوح چندگانه بازنمودی (نحوی) باشد. از دیدگاه دستور نقش و ارجاع، نظریه ساختار بند باید همه مشخصه‌های جهانی بند را پاسخگو باشد بدون این‌که هیچ مشخصه‌ای به زبان‌هایی که شاهد مثال ندارند، تحمیل کند و همچنین نظریه باید ساختارهای مشابه در زبان‌های مختلف را به شکل مشابه بازنمایی کند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۳). جنبه‌های جهانی ساختار لایه‌ای بند متشکل از دو ساختار رابطه‌ای و غیررابطه‌ای است. ساختارهای رابطه‌ای به رابطه بین محمول و موضوعاتش می‌پردازد و ساختارهای غیررابطه‌ای به سازمان سلسله‌مراتبی سازه‌ها در یک جمله اشاره دارد. این دو ساختار جهانی‌اند زیرا همه زبان‌های دنیا بین محمول و موضوع تمایز قائل می‌شوند. ساختار لایه‌ای بند براساس دو تقابل استوار است: ۱. تفاوت میان محمول و موضوعاتش ۲. تفاوت میان موضوع و غیرموضوع. محمول معمولاً و نه لزوماً فعل است. دستور نقش و ارجاع سه لایه را از هم متمایز می‌کند که هرکدام دربرگیرنده‌ی بند پایین‌تر هستند. درونی‌ترین لایه که با محمول مطابقت دارد هسته^۴ نام دارد. هسته به علاوه کل موضوع‌های محمول، مرکز^۵ را تشکیل می‌دهند. بیرونی‌ترین لایه نیز بند است. عناصر پیرامونی که شامل غیرموضوع‌ها هستند می‌توانند افزوده‌هایی مانند گروه‌های قیدی مکانی و زمانی باشند که بند را توصیف می‌کنند. به ازای هر سازه نحوی، عناصر معنایی نیز وجود دارد. این عناصر در جدول ۱ آمده است.

^۱. the layered structure of the clause

^۲. Government and Binding

^۳. Relational Grammar of David Perlmutter

^۴. nucleus

^۵. core

واحد نحوی	عناصر معنایی
هسته	محمول
موضوع مرکز	موضوع در بازنمایی معنایی محمول
پیرامونی	غیرموضوعها
مرکز	محمول+موضوعها
بند (= مرکز + پیرامونی)	محمول+موضوعها+غیرموضوعها

جدول ۱. واحدهای معنایی زیربنایی واحدهای نحوی ساختار لایه‌ای بند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۵)

افزون بر موارد فوق که جهانی هستند، ساختار لایه‌ای بند می‌تواند دارای عناصر غیرجهانی نیز باشد. جایگاه‌های پیش از مرکز^۱ و پس از مرکز^۲ جایگاه نحوی برای سازه‌های پیش‌اینده شده و کلمات پرسشی‌اند که در جایگاه اولیه نیستند. این عناصر درون بند اما خارج از مرکز قرار دارند. عناصر جدا شده از راست^۳ یا چپ^۴ خارج از بند و به صورت عبارات جدا شده از راست یا چپ قرار دارند. این عناصر معمولاً با یک مکث از بند اصلی جدا می‌شوند.

۲-۲-۲- فراکنی معنایی

ساخت معنایی در این دستور براساس نظریه نوع عمل^۵ وندلر^۶ است؛ البته تعدیل‌هایی نیز در آن صورت گرفته است. ون ولین (۲۰۰۵: ۳۲) با تلفیق یافته‌های زبان‌شناسان دیگری چون اسمیت^۷ تقسیم‌بندی موجود از افعال را گسترش داد و به شکل نهایی زیر درآورد:

- ۱- ایستا^۸: این افعال ناظر بر خصیصه‌ای هستند که عدم تحرک و عمل را نشان می‌دهند و هیچ اشاره‌ای به زمان ندارند مانند مریض بودن، دانستن.
- ۲- کنشی^۹: فعل‌هایی که با کنش و عمل همراهند، مانند راه رفتن.

1. Pre-Core Slot (PrCS)
 2. Post-Core Slot (PoCS)
 3. Right Detached Position (RDP)
 4. Left Detached Position (LDP)
 5. aktionsart
 6. Zeno Vendler
 7. C. Smith
 8. states
 9. activities

- ۳- دستاوردی^۱: افعالی که تغییرات لحظه‌ای را ثبت می‌کنند و مستلزم پایان یافتن عمل هستند، مانند ترکیدن و منفجر شدن.
- ۴- تحقق^۲: افعالی که تحقق آنها مستلزم گذشت زمان، تدریج و گسترش در طول زمان‌اند، مانند ذوب شدن و یخ بستن.
- ۵- رخدادی-تحقق^۳: این افعال دارای ویژگی [+پویا] و [+دستاوردی] هستند، مانند نقاشی کردن و رنگ کردن.
- ۶- غیرنتیجه‌ای^۴: این افعال شامل رخدادهای موقتی و زودگذرند که نتیجه‌ای در بر ندارند، مانند عطسه کردن و سرفه کردن.
- افعال فوق با چهار مشخصه ایستایی^۵، پویایی^۶، غایت‌مندی^۷ و لحظه‌ای^۸ از هم متمایز می‌شوند. ون ولین (۲۰۰۵: ۳۳) نمود مشخصه‌های فوق را در افعال شش‌گانه این‌گونه بازشناسایی می‌کند.

۱- ایستا: [+ ایستا]، [- پویا]، [- غایت‌مند]، [- لحظه‌ای]

۲- رخدادی: [- ایستا]، [+ پویا]، [- غایت‌مند]، [- لحظه‌ای]

۳- دستاوردی: [- ایستا]، [- پویا]، [+ غایت‌مند]، [+ لحظه‌ای]

۴- تحقق: [- ایستا]، [- پویا]، [+ غایت‌مند]، [- لحظه‌ای]

۵- رخدادی-تحقق: [- ایستا]، [+ پویا]، [+ غایت‌مند]، [- لحظه‌ای]

۶- غیرنتیجه‌ای: [- ایستا]، [± پویا]، [- غایت‌مند]، [+ لحظه‌ای]

لازم به ذکر است همه افعال در این شش طبقه دارای شکل سببی نیز هستند.

۲-۲-۱- ساخت منطقی

در شکل زیر ساخت منطقی هر یک از طبقه‌های فعلی به همراه زوج سببی‌شان را مشاهده می‌کنید. فعل‌های ایستا و کنشی دو گروه پایه هستند که بر اساس آنها باقی صورت‌ها به دست می‌آیند. از این بازنمایی تجزیه‌شونده تحت عنوان ساخت منطقی یاد می‌شود.

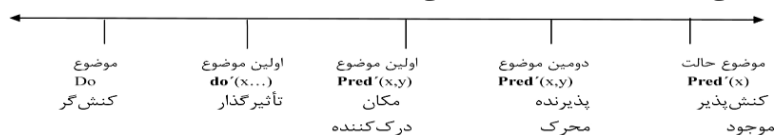
- 1 . achievement
- 2 . accomplishment
- 3 . active accomplishment
- 4 . semelfactive
- 5 . static
- 6 . dynamic
- 7 . telicity
- 8 . punctual

طیفه آکسیون سارت	ساخت منطقی
حالت	predicate' (x) or (x, y)
کنشی	do' (x, [predicate' (x) or (x, y)])
دستاوردی	INGR predicate' (x) or (x, y), or INGR do' (x, [predicate' (x) or (x, y)])
غیرنتیجه‌ای	SEML predicate' (x) or (x, y) SEML do' (x, [predicate' (x) or (x, y)])
تحقیقی	BECOME predicate' (x) or (x, y), or BECOME do' (x, [predicate' (x) or (x, y)])
رخدادی-تحقیقی	do' (x, [predicate' ₁ (x, (y))] & INGR predicate' ₂ (z, x) or (y)
سببی	α CAUSE β , where α, β are logical structures of any type

جدول ۲. طبقات فعلی و ساخت منطقی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۴۵)

۲-۲-۲- روابط معنایی

دستور نقش و ارجاع دو دسته از نقش‌های معنایی را از هم تمیز می‌دهد. دسته اول نقش‌های کنشگر^۱ و کنش‌پذیر^۲ هستند که سابقه آن‌ها به دستور حالت فیلمور^۳ برمی‌گردد و دسته دوم نقش‌های معنایی تعمیم یافته^۴ را در بر می‌گیرند. نقش‌های معنایی تعمیم‌یافته دو کلان‌نقش^۵ معنایی‌اند که عبارتند از: اثرگذار^۶ و اثرپذیر^۷. اثرگذار آن شرکت‌کننده در کلام است که از همه بیشتر به کنشگر شباهت دارد و اثرپذیر نیز شرکت‌کننده‌ای است که بیشترین شباهت را به کنش‌پذیر دارد. روابط معنایی در نظریه نقش و ارجاع برحسب جایگاه موضوع‌ها در بازنمود ساخت منطقی تجزیه‌شونده تعریف می‌شود. این نظریه روابط معنایی بسیاری را مدنظر قرار می‌دهد؛ اما از این میان تنها پنج عنصر نقش تمایزدهنده دارند که با پنج جایگاه ممکن موضوع‌ها در ساخت منطقی مطابقت دارند. اگر کنشگر و کنش‌پذیر در دو سر این پیوستار قرار بگیرند آن‌گاه جایگاه باقی عناصر را با توجه به این دو عنصر می‌توان در میانه‌های پیوستار معین کرد. پیوستار روابط معنایی را در شکل زیر مشاهده می‌کنید.



شکل ۲. پیوستار روابط معنایی برحسب جایگاه موضوع‌ها در ساخت منطقی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۵۸)

1. agent
2. patient
3. Charles Fillmore
4. generalized semantic roles
5. macrorole
6. actor
7. undergoer

۲-۳- فرافکنی عملگر

در این نظریه مقولات دستوری مانند نمود^۱، زمان دستوری^۲ و وجه^۳ در قالب فرافکنی عملگر بازنمایی می‌شوند. این سازه‌های عملگر، لایه‌های مختلف بند را توصیف می‌کنند. این دستور عملگرها را به سه دسته عملگرهای هسته، عملگرهای مرکز و عملگرهای بند تقسیم می‌کند. عملگرهای هسته، هسته را تحت الشعاع خود قرار می‌دهند و شامل نفی، نمود و جهت^۴ است. عملگرهای مرکز که بر مرکز احاطه دارند عبارتند از: وجه، نفی درونی و جهت. عملگرهای بند نیز بند را در سیطره‌ی خود قرار می‌دهند و شامل وضعیت^۵، زمان، گواه‌نمایی^۶ و توان منظوری^۷ هستند. توان منظوری عملگری جهانی است.

۲-۴- ساخت اطلاع

مفهوم ساخت اطلاع در دستور نقش و ارجاع تحت تأثیر اثر لمبرکت (۱۹۹۴) است. ساخت اطلاع عوامل گفتمانی را وارد نظریه می‌کند و مانند ساخت سازه‌ای و عملگرها در بند فرافکنی می‌شود. ساخت اطلاع بررسی می‌کند که چگونه اطلاعات در زبان رمزگذاری و بسته‌بندی می‌شوند و چرا برخی از ساختارها برای انتقال دانش گزاره‌ای انتخاب می‌شوند؟ به عقیده لمبرکت (۱۹۹۴) گزاره‌ها^۸ هم‌راستا با موقعیت‌های گفتمانی، یک ساختاربندی کاربردشناختی نیز طی می‌کنند و آن‌گاه با ساختارهای واژی- دستوری مناسب پیوند می‌خورند. در نظریه لمبرکت، مبتدا^۹ و کانون^{۱۰} دو وضعیت اطلاعی مهم‌اند. لمبرکت (۱۹۹۴: ۱۲۷) می‌گوید مدلولی مبتدای یک گزاره است که در یک گفتمان مشخص، گزاره به عنوان چیزی تعبیر شود که درباره آن مدلول است؛ یعنی به عنوان بیانگر اطلاعی که درباره مدلول است و دانش مخاطب را درباره آن مدلول

1. aspect

2. tense

3. modality

4. directionals

5. status

6. evidentials

7. illocutionary force

8. proposition

9. topic

10. focus

افزایش می‌دهد. لمبرکت (۱۹۹۴: ۲۱۳) کانون را بخش غیرقابل پیش‌بینی گزاره می‌داند و می‌گوید کانون مرجعی است در جمله که حضور آن باعث تبدیل گفته به اظهار^۱ می‌شود. سازه کانونی در نظریه نقش و ارجاع به سه دسته تقسیم می‌شود: کانون محدود^۲، کانون محمول^۳ و کانون جمله^۴. در کانون محدود، یک سازه واحد مانند گروه اسمی کانونی می‌شود. مانند جمله‌های زیر:

الف. دوچرخه‌ات خراب شده؟
ب. نه، ماشینم خراب شده

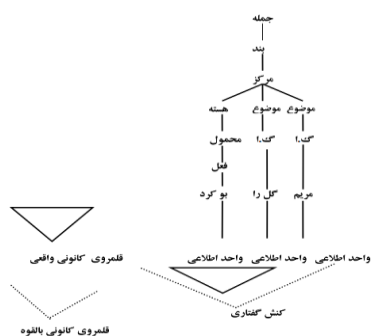
کانون محمول نوع جمله بی‌نشان فاعل-محمول است که در آن محمول به عنوان کانون مدنظر قرار می‌گیرد و فاعل عنصر از پیش انگاشته است، مانند:

الف: ماشینت چی شد؟
ب: ماشینم خراب شده.

در کانون جمله، کانون هم فاعل و هم محمول را در بر می‌گیرد، مانند:

الف: چی شده؟
ب. ماشینم خراب شده.

همچنین هر کانونی دارای دو دامنه است: دامنه بالقوه کانون^۵ و دامنه واقعی کانون^۶. دامنه بالقوه کانون، دامنه‌ای است که عناصر کانونی ممکن است در آن ظاهر شوند و دامنه واقعی کانون، دامنه‌ای است که عناصر کانونی در آن قرار می‌گیرند. واحدهای اطلاعی پایه نیز مقوله‌های گروهی کمینه‌ای هستند که قلمروی کانونی کمینه را نشان می‌دهند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۷۸).



شکل ۳. کانون محمول در جمله‌ای از زبان فارسی

1. assertion
2. narrow focus
3. predicate focus
4. sentence focus
5. potential focus domain
6. actual focus domain

۲-۵- انواع رابطه‌های پیوندی^۱

در دستورهای زایشی و ساختاری هنگام بررسی ساخت جمله‌های پیچیده به دو نوع رابطه پیوندی یعنی هم‌پایگی^۲ و پیروسازی^۳ قائل هستند. در هم‌پایگی دو یا چند واحد با اندازه و وضعیت یکسان به هم پیوند می‌خورند، در حالی که در پیروسازی، یک واحد درون واحد دیگر درون‌گیر می‌شود. اما در برخی زبان‌ها مانند زبان‌های گینه نو ساخت‌های تغییرمرجع^۴ رفتاری از خود نشان می‌دهند که به جهاتی شبیه هم‌پایه‌ها و از برخی لحاظ شبیه پیروهاست. از این روی، در دستور نقش و ارجاع این ویژگی خاص برخی زبان‌ها مدنظر قرار می‌گیرد و روابط پیوندی به سه دسته هم‌پایگی، پیروسازی و هم‌پیروسازی^۵ تقسیم می‌شود. جدول زیر این سه فرآیند را به تصویر کشیده است (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۸۸).



جدول ۳. انواع روابط پیوندی

ون ولین (۲۰۰۵: ۲۲۱) سه نوع رابطه پیوندی را در سه سطح الحاقی^۶ بررسی می‌کند. جدول زیر برگرفته از ون ولین (۲۰۰۵: ۲۲۱) با اندکی تعدیل است.

نوع پیوند	سطح الحاقی
هم‌پایگی	گروه اسمی
هم‌پیروسازی	
پیروسازی	
هم‌پیروسازی	مرکزی
پیروسازی	
هم‌پیروسازی	هسته‌ای
پیروسازی	

جدول ۴. انواع روابط پیوندی در سطوح الحاقی

1. nexus types
2. coordination
3. subordination
4. switch-reference
5. cosubordination
6. juncture level

۲-۶- الگوریتم پیوندی

مراحل پیوند از معنی‌شناسی (ساخت منطقی) به نحو (ساختار لایه‌ای بند) در بخش (الف) خلاصه شده است.

الف) الگوریتم پیوندی: معنی‌شناسی ← نحو (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۶)

۱. بازنمایی معنایی جمله را مطابق ساخت منطقی محمول بسازید.
 ۲. تخصیص نقش‌های اثرگذار و اثرپذیر را مطابق سلسله‌مراتب اثرگذار-اثرپذیر معین کنید.
 ۳. نشان‌گذاری واژ-نحوی موضوع‌ها را مشخص کنید.
 ۴. قالب‌های نحوی جملات را طبق اصول معین کنید.
 ۵. در بازنمایی نحوی جمله، موضوع‌ها را به جایگاه‌ها اختصاص دهید.
- مراحل پیوند از نحو به معنی‌شناسی در بخش (ب) به صورت خلاصه بیان شده است.

ب) الگوریتم پیوندی: نحو ← معنی‌شناسی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۴۹)

۱. کلان‌نقش‌ها و دیگر موضوع‌های مرکزی بند را معین کنید.
۲. ساخت منطقی محمول در هسته بند را از واژگان بازیابی کنید.
۳. موضوع‌های تعیین‌شده در مرحله ۱ را با موضوع‌های تعیین‌شده در مرحله ۲ پیوند دهید تا سرانجام همه موضوع‌های مرکزی به هم پیوند داده شوند.
۴. اگر یک گروه حرف‌افزای به صورت افزوده محمولی وجود دارد، آن‌گاه ساخت منطقی آن را از واژگان بازیابی کنید، سپس ساخت منطقی مرکز را به عنوان موضوع دوم در ساخت منطقی و مفعول گروه حرف‌افزای را به عنوان موضوع اول در عنصر پیرامونی درج کنید.
۵. اگر عنصری در جایگاه پیش یا پس از مرکز وجود داشته باشد؛^۱
 - الف. آن را به جایگاه باقیمانده پیوندنیافته در بازنمایی جمله تخصیص دهید.
 - ب. در صورت نبود جایگاه باقیمانده پیوندنیافته، آنگاه پرسشواژه‌ها را مانند پیش‌افزای محمولی در نظر گرفته و مراحل موجود در گام ۴ را ادامه دهید، و پرسشواژه‌ها را به اولین جایگاه موضوع در ساخت منطقی پیوند دهید.

^۱ توجه داشته باشید که این مورد زبان‌ویژه است.

باید یادآور شد که در راستای این پیوندها شرط تمامیت عمل می‌کند. شرط تمامیت حاکی از آن است که تمام موضوع‌هایی که به صراحت در بازنمایی معنایی جمله آمده‌اند، باید به لحاظ نحوی در جمله نیز نمود یابند و تمام عبارات ارجاعی موجود در بازنمایی نحوی جمله باید در بازنمایی معنایی جمله به جایگاه موضوع در ساخت منطقی پیوند یابند (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۳۲۵).

۳- ساخت بند موصولی زبان فارسی

در بخش‌های ذیل به بررسی فرافکنی نحوی، معنایی، عملگر و ساخت اطلاع در بندهای موصولی زبان فارسی و همچنین رابطه میان نحو و معنی‌شناسی در این ساخت‌ها می‌پردازیم.

۳-۱- فرافکنی نحوی

ون ولین (۲۰۰۵: ۲۲۰) بندهای موصولی را ذیل گروه‌های اسمی پیچیده بررسی می‌کند و معتقد است در بندهای موصولی دو بند به هم پیوند نمی‌خورند، بلکه یک گروه اسمی به یک بند پیوند می‌یابد. با این حال، در دستور نقش و ارجاع تحلیل بندهای موصولی نیز با استفاده از نظریه پیوند بند صورت می‌گیرد. بندهای موصولی در دو سطح الحاقی متفاوت یعنی سطح گروه اسمی و سطح هسته متجلی می‌شوند که منجر به ایجاد دو نوع رابطه پیوندی یعنی پیروسازی هسته‌ای و پیروسازی گروه اسمی می‌شود. از آنجایی که بندهای موصولی در زبان فارسی برون‌هسته‌ای هستند (یعنی پس از هسته خود واقع می‌شوند)، هر دو نوع رابطه پیوندی را دارند زیرا زبان فارسی دو نوع بند موصولی محدودشده و محدودنشده دارد که هر کدام یکی از این دو نوع رابطه پیوندی را در دو سطح الحاقی از خود بروز می‌دهند. بارزترین مشخصه بندهای موصولی برون‌هسته‌ای این است که در قالب مرکزی‌شان در بند پیرو یک جایگاه موضوعی کمتر دارند، یعنی جایگاه مربوط به هسته اسمی. این واقعیت مستلزم آن است که از تعداد جایگاه‌های نحوی برای موضوع‌های درون مرکز یکی کاسته شود؛ البته مشروط به اینکه هسته اسمی موضوع معنایی محمول باشد زیرا این هسته همیشه خارج از بند موصولی است. تحلیل بندهای موصولی محدودشده و محدودنشده اندکی با هم تفاوت دارد. بندهای موصولی محدودشده غیرموضوع هستند؛ یعنی این بندها که توصیف‌گر گروه

در شکل ۴ فرافکنی نحوی و فرافکنی عملگر در بندهای موصولی محدود شده و در شکل ۵ فرافکنی نحوی و فرافکنی عملگر در بندهای موصولی محدود نشده به تصویر کشیده شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در فرافکنی سازه‌ای، بند موصولی به عنوان گروه اسمی پیچیده و به عنوان عنصر پیرامونی در نظر گرفته می‌شود. هسته بند موصولی در ساختار لایه‌ای گروه اسمی پیچیده به عنوان هسته گروه اسمی بازنمایی می‌شود. ضمیر موصولی نیز که در عنصر پیرامونی متجلی شده است در جایگاه پیش از مرکز قرار می‌گیرد. محدود شده‌ها عنصری پیرامونی هستند که افزوده هسته اسمی هستند در حالی که محدود نشده‌ها افزوده گروه اسمی هستند. از آنجایی که محدود نشده‌ها جمله درونه‌گیری شده هستند، از این روی در فرافکنی نحوی‌شان، ذیل عنصر پیرامونی، جمله قرار گرفته است.

۳-۲- فرافکنی معنایی

بندهای موصولی، مانند صفت‌ها، ویژگی‌های هسته اسمی را بیان می‌کنند. از این روی، بازنمایی معنایی بندهای موصولی، همانند صفت‌ها، انجام می‌گیرد. همان‌گونه که صفت‌ها جایگاه مربوط به محمول وصفی^۱ را پر می‌کنند، بنابراین در $be'(x, [pred'])$ ساخت منطقی بندهای موصولی نیز در جایگاه $pred'$ قرار می‌گیرد. $[pred'(\dots y_i \dots)]$ ساخت منطقی بندهای موصولی است. شایان ذکر است که y_i یا ضمیر موصولی است یا جایگاهش به لحاظ واژگانی پر نشده است. بنابراین ساخت منطقی برای بند موصولی در نمونه ۱۲ به صورت زیر است.

(۱) درختی که بلند است.

$be'(y_i)$ [بلند], [درخت]

در صفت‌ها، جایگاه دوم محمول **be** با یک محمول اسمی یا صفتی می‌شود. در بندهای موصولی ساختار منطقی محمول در این جایگاه می‌نشیند. باید یادآور شد که be' در اینجا به معنای «بودن» یا معادل **Be** در زبان انگلیسی نیست، بلکه نشانه ساخت وصفی است و مرجع را توصیف می‌کند.

^۱. attributive predication

۳-۳- ساخت اطلاع

ون ولین (۲۰۰۵: ۲۱۵) اذعان می‌دارد تنها عناصری که در دامنه کانونی بالقوه هستند قابلیت قرارگرفتن در دامنه کانونی واقعی را دارند. از آنجایی که بندهای پیرو عملگر توان منظوری ندارند بنابراین همه آن‌ها نمی‌توانند در دامنه کانونی بالقوه واقع شوند. تنها بندهای پیرویی می‌توانند در دامنه کانونی بالقوه واقع شوند که دختر مستقیم (یا دختری مستقیم) از گره بندی باشند که عملگر توان منظوری آن را توصیف می‌کند. از آنجایی که در دستور نقش و ارجاع بندهای موصولی گروه اسمی پیچیده هستند و نه بند پیرو، بنابراین می‌توان گفت که بندهای موصولی به عنوان گروه‌های اسمی پیچیده و یک واحد اطلاعی قابلیت قرارگیری در دامنه کانونی بالقوه و در نتیجه دامنه کانونی واقعی را دارند. اگر بند موصولی را به همراه بند پایه در نظر بگیریم به لحاظ ساخت کانونی می‌توان دو نوع ساخت موصولی را هم در محدودشده‌ها و هم در محدودنشده‌ها از هم تمیز داد. در نوع اول، بند موصولی به عنوان کانون بی‌نشان یا تأکیدی جمله به صورت اظهار که حاوی اطلاع نو است بیان می‌شود و بند پایه اطلاع کهنه یا مفروض است.

(۱۲) دختری را که موهایش قرمز است^۱، دیدم.

این بند می‌تواند کانون پرسش قرار گیرد و در پاسخ به پرسش «چه کسی را دیدید؟» مطرح شود. در نوع دوم، بند موصولی عنصر از پیش‌انگاشته است و بند پایه به عنوان کانون، اطلاع نو را به شنونده عرضه می‌دارد.

(۱۴) کتابی که خریده بودم، گم شد.

در مورد بندهای موصولی محدودنشده باید گفت اگرچه این بندها غالباً اطلاعی اضافی و احتمالاً غیرضروری ارائه می‌دهند اما همین اطلاع می‌تواند گاهی اظهار باشد و گاهی عنصر از پیش‌انگاشته‌ای که به جهت تأکید و برجسته‌سازی به کار می‌رود.

(۱۵) تهران، که شلوغ‌ترین شهر ایران است، مکان مناسبی برای زندگی کردن نیست.

در مثال ۱۵ بند موصولی محدودنشده، عنصر برجسته‌شده کهنه است که ذکر آن از سوی گوینده در راستای تأکید و برجسته‌سازی بیشتر صورت گرفته است.

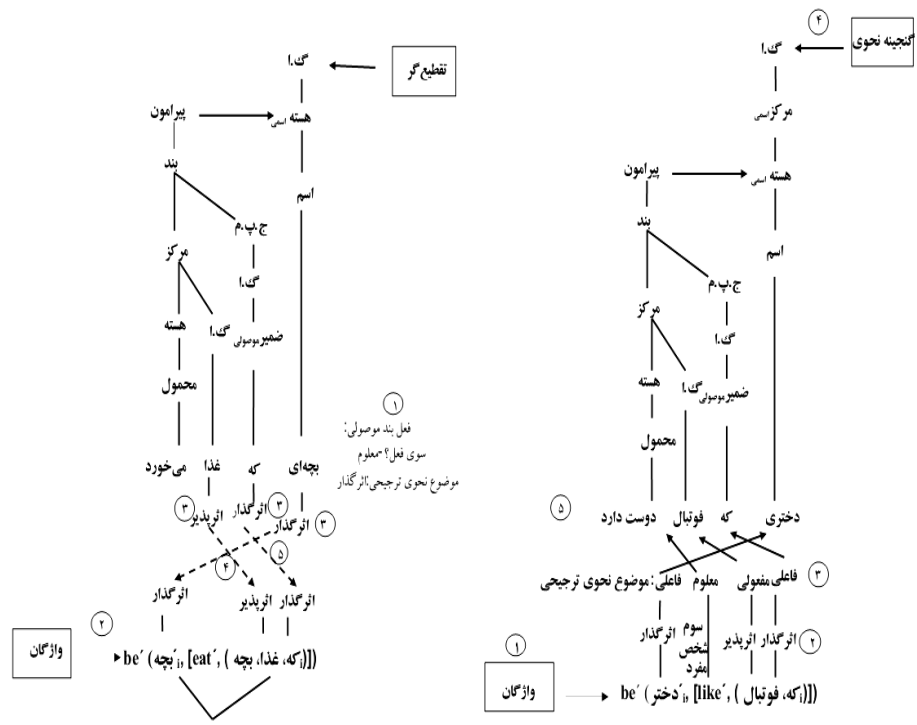
(۱۶) آیسودا را، که نامی ترکی است، دوست دارم.

^۱ . زیر سازه‌های کانونی خط کشیده شده است.

در نمونه ۱۶ بند موصولی محدود نشده کانون بی‌نشان یا تأکیدی است که حاوی اطلاع نو است. در پاره‌ای از موارد این بند توصیف‌گر و عناصر درون این بند هستند که می‌توانند به عنوان واحدهای اطلاعی، هم کانون بی‌نشان و هم کانون تقابلی جمله شوند. (۱۷) دختری را که موهایش قرمز است، دیدم [نه دختری که موهایش طلایی است]. در این نمونه هسته بند موصولی عنصر از پیش انگاشته است و بند توصیف‌گر به عنوان کانون تقابلی پیش‌فرض مخاطب را تغییر می‌دهد. این نمونه می‌تواند در پاسخ به پرسش «آیا شما دختر مو طلایی را دیدید؟» مطرح شود. در واقع در این نمونه، این بند توصیف‌گر (عنصر پیرامونی هسته اسمی) است که به عنوان کانون تقابلی متجلی می‌شود.

۳-۴- الگوریتم پیوندی در بندهای موصولی

در این بخش فرآیند پیوند از معنی‌شناسی به نحو و از نحو به معنی‌شناسی را با توجه به الگوریتم پیوندی در دو شکل ۶ و ۷ ارائه داده‌ایم.



شکل ۷. پیوند از نحو به معنی‌شناسی در ساخت بند موصولی زبان فارسی

شکل ۶. پیوند از معنی‌شناسی به نحو در ساخت بند موصولی زبان فارسی

۴- نتیجه

در این جستار تلاش شد تا براساس چارچوب نظریه نقش و ارجاع ساخت بند موصولی در زبان فارسی مورد بررسی قرار گیرد. هدف از پژوهش تبیین رابطه نحوی، معنایی و کاربردشناختی بندهای موصولی زبان فارسی بود. در دستور نقش و ارجاع بندهای موصولی به عنوان گروه‌های اسمی پیچیده در نظر گرفته می‌شود. بندهای موصولی زبان فارسی دارای دو رابطه پیوندی در دو سطح الحاقی هستند. محدودشده‌ها، پیروهای سطح الحاقی هسته اسمی و محدودنشده‌ها، پیروهای سطح الحاقی سطح الحاقی گروه اسمی هستند. در قالب مرکزی بندهای پیرو (بند توصیف‌گر) جایگاه موضوعی مربوط به هسته اسمی وجود ندارد. بازنمایی معنایی بندهای موصولی مانند صفت‌ها انجام می‌گیرد، زیرا بندهای موصولی مانند صفت‌ها ویژگی‌های هسته اسمی را بیان می‌کنند. در نهایت این‌که بندهای موصولی به لحاظ ساخت کانونی می‌توانند هم عنصر از پیش انگاشته و هم کانون تأکیدی و تقابلی باشند. این بندها هم برای پاسخ به پرسش و هم نشان‌دادن تقابل به کار می‌روند. در پاسخ به پرسش اول «چگونه روابط میان حوزه نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی در ساخت بندهای موصولی در نظریه نقش و ارجاع تبیین می‌شود؟» باید گفت که اساساً از آنجایی که دستور نقش و ارجاع بر تعامل میان سه حوزه مذکور تأکید دارد با استفاده از الگوریتم پیوندی ارائه شده در این دستور امکان تبیین تعامل حوزه‌های یادشده در ساخت بندهای موصولی زبان فارسی فراهم می‌شود. همچنین در پاسخ به پرسش دوم «آیا این نظریه قادر به تبیین ساخت‌های بند موصولی در زبان فارسی است؟» باید گفت که دستور نقش و ارجاع با در نظر گرفتن چهار فرافکنی جداگانه و ایجاد ارتباط میان فرافکنی‌ها با استفاده از الگوریتم پیوندی قابلیت تبیین بندهای موصولی در زبان فارسی را دارد.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۷). دستور تاریخی زبان فارسی، تهران، سمت.
ارژنگ، غلامرضا (۱۳۷۴). دستور زبان فارسی، تهران، نشر قطره.
غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۴). ساخت زبان فارسی، تهران، انتشارات احیاء کتاب.
فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز، تهران، سخن.
ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۸۷). دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناختی ترجمه سید مهدی سمایی، تهران، نشر مرکز.

مشکوٰۃ‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی، تهران، سمت.

- Andrews, A.D. 2007. Relative clauses, In T. Shopen (ed.), *Language typology and syntactic description: vol2*. (206-236) , Cambridge: Cambridge University Press.
- Celce- Murcia, M. and D. Larsen-Freeman .1999. *The grammar book*, Boston, Heinle & Heinle.
- Comrie, B. 1996. *Language universals and linguistic typology: Syntax and morphology*, Oxford, Blackwell Publishers.
- Givon, T. 2001. *Syntax: An introduction, Vol.2*, Amsterdam/Philadelphia, John Benjamins Publishing Company.
- Kroeger, R. P. 2005. *Analyzing grammar : An introduction*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lambrecht, K. 1994. *Information structure and sentence form*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Richards, J.C. and R. Schmidt .2002. *Longman dictionary of language teaching and applied linguistics*, London, Longman.
- VanValin, R. 1993. *Advances in role and reference grammar*, New York, John Benjamin.
- VanValin, R. 2001. A brief overview of role and reference grammar, Available on RRG website.
- VanValin, R, and R, LaPolla. 1997. *Syntax: Structure, meaning and function*, Cambridge, Cambridge University Press.
- VanValin, R. 2005. *Exploring the syntax-semantics interface*, Cambridge, Cambridge University Press.